

قاضی استیپلز و سیاست های داوری صنعتی استرالیا

توضیحات کامل در مورد سختی هایی که قاضی استیپلز در طول حرفه ی او در کمیسیون مصالحه و داوری تجربه کرده است نیاز به درکی از روابط سیاسی بین دادگاه و طرفین موکل ان و دیگر شاخه های دولت دارد. استدلال می شود که در طول زمان های عدم قطعیت های سیاسی یا صنعتی فشار زیادی بر روی دادگاه های صنعتی برای عمل کردن به روشی انعطاف پذیری و فرصت طلبانه وجود دارد. با این حال، استیپلز بر اساس تعداد تصمیماتش در اصول قانونی، اجتماعی و صنعتی، اخراج او از دفترش مناسب در نظر گرفته می شود، اما با منافع اتحادیه ها، کارفرمایان، دولت و حتی دیگر اعضای کمیسیون در تناقض بود. وابستگی او به اصول خودمختاری قضایی مخالفان وی را از جستجو برای نظم و در نهایت حذف او از کرسی قضاوت باز نداشت. این اتفاق اما از جدیدترین تعدادی از اپیزودهای مشابه این قرن بود، که هنوز هم سوالات بدون جوابی را در مورد وسعت اینکه چه دادگاه های صنعتی از مداخلات خارجی ازاد هستند و باید باشند ایجاد می کند.

بالتر از همه: برای این که مال خود باشید راست باشید، و این را شبانه روز دنبال کنید، پگرنه این نمیتواند برای هر فردی اشتباه باشد.

هملت، ۱:۳

خانم ها و آقایان، این یک تصمیم صادقانه است، من هیچ مسئولیتی برای صحنه های شگفت انگیز متعاقب ان نمی پذیرم.

قاضی استیپلز در مورد تصمیم بازار پشم خود.

در ماه می سال ۱۹۸۰، قاضی استیپلز، معاون رییس کمیسیون مصالحه و داوری استرالیایی، توسط رییس کمیسیون، سر جان مور، از اکثر وظایف خود بر کنار شد. از ان زمان، استیپلز که چهارمین فرد با خدمت طولانی در هیات ریسه

ی دادگاه ها بود، کمترین کار یا هیچ کاری را در ظرفیت اداری خود ارائه نداد، و او در نهایت از دادگاه حذف شد. بر خلاف پیشنهادهای کارگزینی جایگزین، او ثابت قدم به عنوان یک اصل از عقب کشیدن اجتناب کرد.

استیپلز با این مناقشات غریبه نیست. قبل از این قبل از انتصاب وی برای کمیسیون، او به عنوان قهرمان علل ناخوشایند در حرفه ی خود در کانون وکلا به شهرتی دست پیدا کرده بود. او مدتی نه چندان طولانی بعد از پیوستن به کمیسیون دوره ی قبلی تبعید را تجربه کرده بود. در تصمیمات وی و نظرات کرسی قضاوت، استیپلز اغلب منتقد سخت روابط صنعتی پذیرفته شده، روش ها پلز و موسسات قدرتمند بود. او شهرتی به عنوان قاضی تک رو کسب کرده بود، و دشواری های او به میزان زیادی به عنوان نتیجه ی خصوصیات فردی او یاد می شود. برای بسیاری از ناظرین جای تعجب نداشت که تلاشی هماهنگ شده برای برکنار کردن او از وظایفش انجام شد.

با این حال می توان استدلال کرد که توصیف مشکلات استیپلز در چنین اصطلاحاتی، تعبیر بدی از وضعیت ایجاد شده ارائه می کند. در حالی که برخی از روش های او در کمیسیون غیر معمول بودند، و دلیل اصلی فروپاشی وی بودند، مناقشه ای که اقدامات وی را احاطه کرده بود باید از نظر موسسه ی داوری صنعتی در زمان توسعه ی آن در استرالیا و زمینه ی وسیع تری که داوری در آن اعمال می شد، باید درک شود. این موضوع نشان دهنده ی این است که مشکلاتی که استیپلز با آن مواجه بود جنبه های مهمی از سیاست های داوری صنعتی را نشان می داد، به خصوص محدودیت های استقلال از اعصای دادگاه در تصمیم گیری هایی که می تواند از داخل و خارج کمیسیون می تواند اعمال شود.

داوری و مشکلات سیاست

علی رغم اشتیاق برای داوری که در بسیاری از رهبران سیاسی که در ایجاد آن دخیل بودند، دادگاه های صنعتی عمیقا درگیر قانون های عمومی کارمزد و شرایط کارگزینی شد. یک تاثیر مهم این موضوع تمرکز کشمکش های طبقه ی اقتصادی بر روی یکی از دستگاه های دولتی بود. این کانالیزاسیون (دربورن ۱۹۷۸) کشمکش ویژگی مرکزی داوری

صنعتی از زمان سال های اولیه ی این قرن بوده است، و این قضیه ی لاینحل تشکیل خط مشی و سیاست های دولتی در یک شکل سرسخت غیرمعمول را مطرح می کند.

یک دیدگاه مفید در مورد مسایل غیر قابل حل سیاست دواری صنعتی را می توان در کار کلاوس اوفه یافت. اوفه (۱۹۷۸) استدلال می کند که بعید است که فرایند تجمع کاپیتالیستی به آرامی پیش رود، و این دشواری های اقتصادی پیچیده تمایل به بزرگ شدن دارد، که ممکن است تهدیدی برای تخریب مشروعیت قراردادهای تولید فعلی باشد. به طوری که نمی توان با ابزارهای اقتصادی بر مشکلات تجمع غلبه کرد- و اوفه در کنار نویسنده های دیگر استدلال می کند که اغلب این مورد هست- راه حل ها را باید در خارج از عملیات های خالص بازار جستجو کرد. در طول زمان، دولت، چه مستقیم و چه غیر مستقیم از طریق تلاش برای تنظیم بخش خصوصی عمیقا درگیر فعالیت های اقتصادی می شود. با این حال مداخلات سیاسی احتمالا منجر به این می شوند که کشمکش های اقتصادی مجددا بر روی تمرکز کنند. هرچند مدیران دولت به دنبال به حداقل رساندن عواقب منفی چنین سیاست گذاری هایی هستند (بلوک ۱۹۸۰، ۱۹۷۷). تقاضاهای متناقضی از «مشروعیت در برابر کارایی» اغلب نمی تواند تطبیق داده شوند.

بسیاری از مشکلات اقتصادی که دولت با آنها سر و کار دارد، شامل تقابل منافع می شود و راه حل های پایداری نمی توان یافت. با این وجود، دولت قادر به بیرون آمدن از مداخلات اقتصادی نیست، و با مشکلات غیر قابل حل حفظ فعالانه ی شرایط برای تجمع خصوصی بدون ایجاد موانع جدید مواجه است. همان طور که اوفه به طور خشک مشاهده می کرد (۱۹۷۶، ۴۹)، این موضوع نیاز به «یک فرصت طلبی است که از تبعیت از اصول خودش منحرف کننده نیست».

اوفه استدلال می کند که برنامه ریزی طولانی مدت کارآمد توسط دولت کاری دشوار است، زیرا «قدرت دولت در معرض چنین تقاضاهای متناقضی است که می تواند استراتژی های خود را از طریق موافقت عمومی شهروندان یا از طریق محاسبات تکنوکرات از بین ببرد؛ برای فردی که نه می تواند اقدام فرصت طلبانه را بخواهد و نه می تواند محاسبه کند». هنگامی که تقاضاهای ناسازگار به طور خاص قوی یا اضطراری هستند، انعطاف پذیری و توانایی تغییر پایه ها برای تصمیم گیری به طور خاصی مطلوب خواهد بود. وقتی این شرایط نتواند برآورده شود، توانایی دولت حتی برای توسعه ی راه حل های کوتاه مدت بسته خواهد بود.

پیامدهای این بحث برای دادگاه های صنعتی استرالیایی باید واضح باشد. حتی با تخفیف برای پلهوام پنبه هایی که به طور منظم از همراه با مناقشات صنعتی هستند، دادگاه ها در معرض دعوی های غیر معمول، قوی و ناسازگار توسط اتحادیه های تجاری و کارگزاران است، که در آن زمان تهدید به ایجاد مشکلات سیاسی و اقتصادی وسیع تری می کردند. زمانی که اتحادیه ها به دنبال افزایش بزرگی در دستمزدها یا شرایط بودند، تسلیم شدن ممکن است منجر به کاهش سودآوری و سرمایه گذاری شود؛ مقاومت ممکن است منجر به سطوح بالایی از مباحثات یا سطوح ناکافی از تقاضای مشتری یا هر دو شود. جای تعجب نیست که تاریخ چنین دستگاه های دولتی مانند کمیسیون مصالحه و داوری استرالیایی توسط تناقض و فرصت طلبی مشخص می شود. این موضوع کمی به کالیبر اعضای دادگاه بر می گردد، افرادی که به طور معمول افرادی با صلاحیت بالا هستند، اما در عوض مشکلا غیر قابل حلی دارند که هر راه حلی بعید است مدت زمان زیادی صحیح باقی بماند.

در برخی شرایط نیاز به انعطاف پذیری فشار کمتری وارد می کند. اوفه (۱۹۷۵ b) به طور خاص به وضعیت هایی اشاره می کند که در آن گروه های کلیدی موکلین، چه به صورت داوطلبانه و چه غیر داوطلبانه، برای دنبال کردن منافعشان خارج از چارچوب ارائه شده توسط دولت مقدور نیست. این موضوع توانایی دادگاه فدرال برای اجرای مجموعه ی بسیار دقیق و سختی از دستورالعمل های تثبیت دستمزد تحت ثبت ALP/ACTU در طول دولت هاوکه را توضیح می دهد. به طور کلی، کمیسیون به دنبال حفظ انعطاف پذیری در اصول و سیاست هایش است، که به دادگاه اجازه ی پاسخ به فشارهای وارد شده بر آن را می دهد. این موضوع به طور ویژه در طول زمان های عدم قطعیت اقتصادی یا سطوح بالایی از اختلافات صنعتی اهمیت پیدا می کند. فشارهای وارده بر کمیسیون در طول اواخر دهه ی هفتاد به طور ویژه ای قوی بودند، دوره ای که بیشترین توجه را به آن داریم. «بسته ی» شاخص بندی دستمزد در سال ۱۹۷۴ توسط دادگاه در پاسخ به انفجار دستمزدها و نارامی های صنعتی در سال ۱۹۷۴ و یک رکود اقتصادی معرفی شد. در زمینه ی تداوم عدم قطعیت اقتصادی در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ و توافق کم بین موسسات اصلی کمیسیون در مورد سیاست های دستمزدها، شاخص بندی دستمزد نیاز به یک سطح بالای غیر معمول از هماهنگی درون دادگاه داشت. انسجام داخلی یک مشکل دائمی برای دادگاه های صنعتی از سال های اول این قرن بوده است. سطح بالای تمرکز بر روی اینکه ایا

مدل دهه ی ۱۹۷۰ شاخص سازی خطر ویژه ی بنیادی ایجاد شده برای کمیسیون بود، زیرا رکود قدرت چانه زنی اتحادیه های تجاری را به طور یکنواختی کاهش نداده بود، و در سال ۱۹۷۸ پتانسیل شکستن دستمزدها مشهود شده بود. کمیسیون به کرات دستورالعمل های خود را اصلاح می کند (برای مثال به صورت منطقی پاسخ می دهد)، در حالی که در تلاش برای حفظ کنترل متمرکز بر روی تعیین حقوق و دستمزدهاست. جای کمی برای اعضای کمیسیون برای خروج در مسیری مستقل تحت شرایط، برای ترس از فشارهای دستمزد محصور در حال آزاد شدن به روشی کنترل نشده وجود دارد.

دادگاه های صنعتی همچنین از نظر محدوده ی تصمیم گیری شان نیز محدود هستند. آن ها همانند «مکانیسم های انتخابی» عمل می کنند، که نتایج احتمالی مناقشه ی واقعی یا بالقوه را محدود می کند و یک یکنواختی یا انسجام از رخدادهای واقعی را تولید می کند. این با استدلال قبلی تناقض ندارد که بیان می کرد که سیاست تمایل به ناسازگاری دارد. پیشنهاد اینکه سیاست تمایل به ناسازگاری دارد به این معنی نیست که همه ی نتایج به یک اندازه ممکن هستند. در عوض، برخی نتایج یا مجموعه ای از نتایج توسط شکل دولت، «به لحاظ ساختاری ممتاز هستند». درون این محدوده ی محدود شده، تغییرات قابل توجهی در سیاست ممکن است اتفاق بیفتد. در مورد داوری صنعتی، دادگاه ها توسط مجموعه ی پیچیده ای از قوانین و از طریق موقعیت آنها در سلسله ی دستگاه های دولتی که در آن استقلال آنها محدود است، و نه تنها توسط قانون مدون بلکه همچنین با توانایی طرفین برای دنبال کردن منافعشان در جای دیگری از دولت یا در میدان مصونیت می یابند. بنابراین احتمال مناقشه درون دولت افزایش می یابد، دادگاه ها توسط یکدیگر، شاخه های بلایی دولت از قبیل حکومت ها و سطوح بالای قضایی محدود می شوند. در حالی که چنین مناقشاتی به طور معمول در مرزهای باریک و قانونی وجود دارند، ممکن است در زمان هایی آشکارا سیاسی شوند. مثال هایی از این مناقشات در زیر مورد بحث قرار می گیرد، به ویژه تلاش دولت بروس برای از میان بردن دادگاه و بعد در تلاش هایی توسط دولت فاستر برای دیکته کردن سیاست اقتصادی به کمیسیون در اواخر دهه ی ۱۹۷۰.

اعضای دادگاه، در حالی از آزادی قابل توجهی در نواحی محدودی لذت می برند، توسط قانون و فشارهای سیاسی از داخل و خارج از دولت محدود شده اند. در حالی که ترس دینی در تصمیمات دادگاه عادی است، فشار واقعی برای

فراهم آوردن تصمیمات «قابل قبول» ممکن است گاه و بی گاه توسط اتحادیه ها، کارگزاران یا دیگر شاخه های دولت وارد شد.

دادگاه فدرال: کنترل و استقلال

حد عملکرد بدون مداخله ی اعضای دادگاه های صنعتی هیچگاه در استرالیا حل نشده است. تلاش های مستقیم و غیر مستقیم برای نظم دادن به داوران «خودسر»، در حالی که یک رخداد منظم نیست، یقیناً مشخص شناخته شده نیست. اما مورد قاضی استیپلز آخرین مورد از تعداد کم ولی مهم چنین مثال هایی است.

قانون اساسی استرالیا (بخش ۵۱ XXXV) پارلمان فدرال را قادر به تصویب قوانینی با توجه به مصالحه و داوری برای اجتناب و حل و فصل اختلافات صنعتی می کند که ورای محدودیت های هر دولتی است. دادگاه مشترک المنافع مصالحه و داوری تحت قانون مصالحه و داوری ۱۹۰۴ تاسیس شده است؛ این دادگاه بعد از جدا شدن عملکردهای داوری و قضاوت بعد از پرونده ی بویلرمیکر تبدیل به کمیسیون شد. هرچند دادگاه داوری تا این زمان دارای نقش قضاوت بوده و یک رسم قانونی در پیشبرد داوری ایجاد شده است، کوپر (۱۹۸۰) کاهش نهایی قانون پرستی در کمیسیون بعد از پرونده ی بویلرمیکر را مستند کرده است. کوپر به طور خاص بر اهمیت روز افزون قوانین بخش ۲ قانون مصالحه و داوری تاکید می کند که کمیسیون را ملزم به عمل «با حداکثر شتاب و حداقل شکل قانونی و فنی» در انجام وظیفه ی اصلی اش در مورد جلوگیری و حل و فصل اختلافات صنعتی می کند. این جهت گیری از آنچه توسط دادگاه های قانونی اتخاذ می شود به میزان قابل توجهی متفاوت است، حتی زمانی که با مسایل صنعتی سر و کار داریم. روشی که توسط قاضی راجرز در مساله ی مشترک المنافع بنت وی اتخاذ شد، مشخصه ی این است.

من فکر می کنم که این درست و ضروری است که بگوییم من به هیچ عنوان نگران شایستگی چیزی که به نظر یک اختلاف صنعتی بین هیات مدیره ی خدمات عمومی مشترک المنافع از سوی و اعضای جامعه از سوی دیگر می رسد، نگران نبوده ام. تمام آن چیزی که از دادگاه برای انجام آن درخواست می شود، تعیین حقوق قانونی طرفینبر مبنای

حقایق ارائه شده در شواهد و موافقت با آن بین طرفین است. هیچ کدام از چیزهایی که من می گویم نباید به عنوان تأیید یا عدم تأیید دادگاه که توسط پیش کسوتان اتخاذ شده است، در نظر گرفته شود.

بدون تمایل به پذیرفتن فرض بی طرفی قانونی موجود در قضاوت بالا، مشهود است که تفاوت هایی بین دادگاه ها و محکمه وجود دارد، و اینکه مورد قبلی بیشتر ابزاری رک و بی پرده در حل اختلافات صنعتی است.

در طول زمان، کمیسیون به طور مرکزی درگیر تعیین شرایط استخدام شد، نه تنها در مسایل قضایی آن، بلکه در حدود ۸۵٪ از نیروی کار تحت پوشش جوایز ایالتی و دولتی است. قدرت کمیسیون توسط قوانین پیچیده و تصمیمات دادگاه عالی محدود می شود، هرچند اینها در سال های اخیر کمتر مهار کننده هستند. اعضای کمیسیون تاکید قابل توجهی بر عملکرد مصالحه شان دارند، اما قدرت داوری مهم است و بیشترین توجه را از سمت سیاسیون، مفسران و عموم جامعه به خود جلب کرده است.

هرچند کمیسیون توسط قانون پارلمان ایالتی راه اندازی شده است، دولت به طور پیوسته مانع از تخصیص نتایج تصمیمات دادگاه می شود. این موضوع منبع ناامیدی حکومت های استرالیایی بوده است، اما اصلاحات مکرر قانون اساسی که برای افزایش قدرت روابط صنعتی مشترک المنافع طراحی شده اند، با شکست روبرو می شود. کمیسیون می تواند تاثیر بسزایی بر روی اقتصاد داشته باشد، و حکومت های فدرال همیشه نگران آن هستند که تصمیمات نباید بی خود و بی جهت از سیاست های اقتصادی تخطی داشته باشند.

دولت دارای ابزارهای متنوعی برای تاثیر بر کمیسیون است؛ حکومت می تواند پیش روی کرسی قضاوت نمودهایی داشته باشد (اینها عموماً با بار زیادی توسط داورها موافقت می شوند)؛ می تواند تغییراتی را در قانون ایجاد کند؛ و قادر به تاثیر بر روی جو روابط اقتصادی و صنعتی وسیع تری است. تلاش های حکومت برای تاثیر بر تصمیمات دادگاه در طی سال ها با پاسخ متنوعی برآورده شده است. در زمان هایی کمیسیون و حکومت به میزان زیادی در نابرابری هستند. اینها باعث برخی رخدادهای آتشین می شود، زیرا کمیسیون آماده است تا با استقلال قانونی خود برابر با استقلال دادگاه های قانونی رفتار کند، دادگاه هایی که در آن اعضای ممکن است تنها از طریق عدم صلاحیت یا سوء رفتار تأیید شده از دفتر حذف شوند. با این حال، همان طور که اکنون نشان می دهیم، گاه و بیگاه اقداماتی برای دور زدن یا از میان

برداشتن افسران قضایی انجام می شود، اما این تصمیمات برای حکومت روز یا خود کمیسیون شرم اور یا ناخوشایند هستند.

رخدادهایی که باید در مورد آن بحث شود، از دو نوع هستند؛ هرچند که این ها در عمل با هم همپوشانی دارند. یکی از آن ها شامل اختلاف ساختاری بین دادگاه و دیگر شاخه های دولت است، که در آن دادگاه یا نمی تواند یا اینکه کارهایی که در مسایل بنیادی سیاست از آن ها درخواست می شود را انجام نمی دهد. نوع دوم مربوط به اعضای فردی دادگاه است، افرادی که برای دلایل مختلفی، توسط مقامات ارشد به عنوان افرادی نافرمان یا ناراحت در نظر گرفته می شوند که سپس برای حذف مجرمان اقدام می کنند.

شفاف ترین مورد اختلاف ساختاری در اواخر دهه ی ۱۹۲۰ اتفاق افتاد، زمانی که دولت محافظه کار بروس-پیچ با قابلیت دادگاه برای کنترل سطح اختلافات صنعتی کنار گذاشته شد. به دنبال تلاشی ناموفق برای افزایش قدرت دادگاه توسط رفراندوم قانون اساسی ۱۹۲۶ و ناتوانی در دخالت مستقیم در تصمیم گیری دادگله، حکومت به دنبال اتخاذ رویکردی مخالف بود. آنها مصوبه ی صنایع دریایی ۱۹۲۹ را معرفی کردند، که دادگاه را برکنار کرده و قدرت صنعتی کامل را به دولت ها باز می گرداند، که تحت همان محدودت های قانون اساسی مربوط به روابط صنعتی نبودند. غوغایی که بی شک افسانه ای بود و نتیجه براندازی حکومت و شکست آن در انتخابات عمومی بود که در آن نخست وزیر خود جایگاهش را از دست داد. این تبدیل به حکمتی پذیرفته شده شد که علی رغم نارضایتی یک حکومت از دادگاه، وجود مداوم داوری مقدس بود.

مثالی جدیدتر اما کمتر مشخص شده از اختلاف ساختاری زمانی اتفاق افتاد که کمیسیون تحت جناب ریچارد کربی و بعدا تحت جناب جان مور توسط دولت های محافظه کار مورد حمله قرار گرفت. برای مثال، دولت فراسر در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ فشار قابل توجهی را برای پیروی از سیاست های افزایش حداقلی دستمزدها به منظور تشویق بهبود اقتصادی به رهبری سرمایه گذاری به کمیسیون وارد کرد. در مورد اصول تثبیت دستمزد ۱۹۷۸، کشورهای مشترک المنافع اظهار داشتند که «در حالی که کمیسیون در ارائه ی قضاوت خود آزاد است، همانند تاثیر تصمیماتش بر اقتصاد ... سیاست کلی حکومت باید باید به عنوان فراهم آوردنده ی یک چارچوب ثابت نگریسته شود که در این چارچوب

کمیسیون باید عمل کند و تصمیماتش را در نظر بگیرد». کمیسیون به شدت پاسخ داد، استدلال کرد که اگر سیاست دولت در ملاحظات صنعتی «غیر قابل اجرا» باشد، کمیسیون به منظور رسیدن به خواسته های دولت «مسئولیت های صنعتی خود را رها نخواهد کرد». در جنگ کلامی حکومت فراسر و کمیسیون برای چندین سال ادامه داشت. حکومت به دنبال محدود کردن استقلال اعضای کمیسیون توسط قانون بود (در ادامه به طور جزئی تر مورد بحث قرار می گیرد)، اما این اقدامات به طور کلی بی اثر بود.

اعضای فردی دادگاه نیز تحت حمله ی اشکار و نهان بودند. در سال ۱۹۲۰ حکومت هاگز قانون صلح صنعتی را به تصویب رساند که اجازه ی ایجاد دادگاه های تعقیبی برای اختلافات ویژه را به منظور گیر انداختن رییس قوی و به شدت مستقل دادگاه، قاضی هگینز، را می داد. هگینز در چندین مورد با نخست وزیر اختلاف نظر داشت، که مرکزیت آن ها بی میلی به اتخاذ «رویکردی انعطاف پذیر برای عمده ی اختلافات توسط رفتار با آن ها به عنوان موارد خاص» بود. هگینز علیه این قانون که آن را به عنوان مداخله ی غیر قابل تحمل با استقلالش می دید، استعفا داد.

رئیس دشوار بعدی دادگاه نیز با بی میلی مقام خود را ترک کرد. زندگی نامه نویس های جناب ریموند کلی و جناب ریچارد کیربی نشان دادند که «ارتقاء» کلی به رئیس دادگاه صنعتی به جای کمیسیون داوری بعد از مورد بویلر میکرو بیشتر در مورد «فشار به طبقه ی بالا» بود تا اینکه حرکتی مطلوب برای کلی باشد. دابسچک استدلال می کند که روش کلی برای تنظیم روابط صنعتی، روش یک نظریه پرداز با اصلاح طلب اجتماعی بود. او توجهش را به آنچه بایست در هزینه ی توسعه ی درکی از مشکلاتی که نگرانی طرفین بود اتفاق می افتاد، معطوف داشته بود. کلی همیشه فردی بود که فاصله ی خود را از طرفین حفظ می کرد - او از پشتیبانی طرز فکر معاملات اتاق پستی خودداری می کرد و دعوت نامه های شام های سالانه ی اتحادیه های تجاری و اتحادیه های کارفرمایان را نمی پذیرفت. نظرات او اغلب برای بحث های علمی در مورد مشکلات انتزاعی فلسفی نسبت به یافتن راه حلی عملی برای مشکلات سخت در مورد دنیای واقعی مقررات روابط صنعتی نامناسب بود. علی رغم آموزش های او در قانون، کلی برای به دست گرفتن مسئولیت های مربوط به مقررات روابط صنعتی به خوبی مجهز نبود.

دابسچک نشان داد که طرفین «به طور فزاینده ای دادگاه را کنار گذاشتند»، و اینکه حکومت فدرال به طور فزاینده ای نسبت به روش قضایی دادگاه تحت رهبری کلی بی قرار بود. حکومت به سرعت از فرصت به دست آمده از تصمیم بویلرمیکر برای جایگزینی کلی با کیربی واقع گرا استفاده کرد.

یک تفاوت مشخصی بین برانداختن تصمیم داور توسط کرسی قضاوت، که به کرات اتفاق می افتد، و اعمال محدودیت هایی بر اعضای «خودسر» کمیسیون وجود دارد. به نظر می رسد که مورد دوم به ندرت اتفاق می افتد، و در هر رخداد ثبت آن دشوار است. یقیناً مثال های زیادی از داوران بسیار مستقل وجود دارد که در زمان هایی رویکردهای بحث برانگیزی برای موارد آنها اتخاذ شده است، با فرایند فرجام که تنها مکانیسم ضروری برای اعمال کنترل بر روی آنهاست. با این حال، بحث دافاگت (۱۹۷۷) در مورد اخراج قاضی سویینی و نیمو از کرسی قضاوت بعد از تصمیم کارمزد ملی ۱۹۶۵، نشان دهنده ی این است که گام های قوی توسط روسای دادگاه می تواند برداشته شود. کار سویینی و نیمو از جنبه های زیادی از جمله عدم اقدام در برابر قاضی ارشد در تصمیم اکثریت، قاضی گلگر غیر معمول بود. با این حال، قابل توجه است که سویینی و نیمو که نسبتاً تجربه ی صنعتی داشتند، در رویکرد خود در مورد مسایل صنعتی بیش از حد قانونی در نظر گرفته شدند، و موجب برانگیختن اتحادیه ها و کارفرمایان شدند. هر دو قاضی در سال ۱۹۶۹ کمیسیون را ترک کردند، و در منصب های فدرال دیگری منصوب شدند. کیربی برای رفتارش در مورد همکارانش مورد انتقاد بود. با این حال، این اپیزود نشان دهنده ی این بود که رویه ی قضایی برای اعضای دادگاه مجازات برای رفتارشان که درون مرزهای نقش های اداری آنهاست وجود دارد، اما در مورد کمیسیون تاوت های سیاسی ایجاد می کند.

مشخصاً، تلاش هایی برای مداخله در کار دادگاه های داوری فرضا مستقل انجام شده است که موفقیت های مختلفی داشته است. تلاش های اشکاری برای مواجهه یا خراب کردن کل موسسه در طول دوره ی حکومت های روس-پیچ و فراسر انجام شد که با شکست روبرو شد. با این حال همان طور که در مورد هگینز، کلی، سویینی و نیمو مشاهده شد، به نظر می رسد که حمله به داوران منفرد موفق تر بوده است. در هیچ موردی آغاز پیشرونده ی منظم رسمی وجود نداشته است و بسیار مشکوک است که زمینه های ماهوی را می توان برای چنین اتحادیه هایی یافت، اما نمی توان

انکار کرد که حذف داوران «نا جور» اتفاق افتاده است. با این حال، مجدداً مساله ی آزادی قضایی داوران در استرالیا مورد مناقشه بوده است.

طرز فکر استقلال قضایی - آزادی قضاوت برای عمل درون محدودیت های رویه ی قانونی و قانون - در دفاعیه ی استیپلز در برابر انتقادات و برگناری متعاقب وی از وظیفه، نقطه ی مرکزی بود. استیپلز استدلال کرد که همیشه به دنبال تخلیه ی صادقانه و مسئولانه دفترش بوده است، بنابراین اقدامات بر علیه او توجیه ناپذیر بوده است و یکپارچگی موسسه ای که او عضوی از آن بوده است را تهدید می کند. او به صورت مطلوبی نظر لرد هیلشام را ذکر می کند که یک قوه ی قضاییه ی مستقل در یک دوره ی تغییرات اجتماعی دائمی نمی تواند از مناقشات اجتناب کند. جریان کار بحث برانگیز هیچ گاه متوقف نمی شود شما بگویید. قاضی ها باید در مورد آن تصمیم بگیرند؛ و چه آنها درمان را در کنند یا تصدیق کنند، قضاوت را کاهش دهند یا بپذیرند، آن ها برای طرفین دعوی ناخشنود، سیاست مداران محرک-خوشحال، وزیران رنجانده شده، اتحادیه های تجاری ناراحت، یا روسای عصبانی، و آنچه بیشتر است مورد انتقاد قرار می گیرند، آن ها باید سکوت اختیار کنند زیرا نمی توانند پاسخی بدهند.

و

من اعتقاد دارم این موضوع به طور فزاینده ای به رسمیت شناخته می شود که استقلال قضایی یکی از چند حفاظت باقی مانده از افراد و گروه های اقلیت در برابر تجاوز بروکراسی و پشت میز نشینی های ناشی از سیاست، در برابر دخالت های بیجای فرهنگ توده و دشواری های اتحادیه ها و شرکت های بزرگ است. افراد و اقلیت ها در مورد آنچه آنها به عنوان دوری دولت ها، بی چهره بودن شرکت های عمومی مدرن و عدم حساسیت انجمن های خصوصی بیشتر و بیشتر ناراضی می شوند.

بررسی تصمیمات استیپلز و سخرانی هایش در ادامه ی این مقاله تمایل وی به این طرز فکر استقلال قضایی را روشن می کند. با این حال، همان طور که در مثال های مداخلات سیاسی فوق الذکر بحث شد، واضح نیست که دادگاه های صنعتی در استرالیا همین درجه از استقلال را همانند قوه ی قضاییه دارند، علی رغم چاپلوسی های مکرری که در مورد خودمختاری حکمیت دآوری می شود.

در مقابل این پس زمینه، ما اکنون به بررسی تصمیمات و اعلانات قاضی استیپلز می پردازیم.

دادگاه در جلسه است

قضاوت های قاضی استیپلز با میل شدید به تصاویر پر رنگ و تمایل به شمت بحث و جدل مشخص می شود، گرایشی که باعث شد یک وکیل مدافع برجسته در مورد یه پرونده این نظر را بدهد:

من میخواهم از عالی جناب درخواست کنم تا در مورد درخواست ما حکم کنید، نه اینکه به ما مزیت بحث و جدل در مورد آنچه باید تحت قانون اتفاق بیفتد بدهید، به جای حکم کردن - همان طور که تحت قانون موظف به آن هستید، به عنوان یک داور تحت قانون - در مورد درخواستی که ما انجام داده ایم. عالی جناب در آنچه باید برای غنی حکم شود و باید برای فقیر حکم کرد اظهاراتی داشتید. من از عالی جناب می خواهم تا وظیفه ی خود در قبال قانون مدون و پیاده کردن آن را به یاد آورید، و نه اینکه به پیروی از طرفین نظرات خود را در مورد کلیت جامعه ارائه دهید.

پاسخ تند قاضی استیپلز

من به سختی می توانم برای راهنمایی های شما سپاسگذار باشم، اما آن را به خوبی به حساب خواهم آورد. من میخواهم به شما یادآوری کنم که من کارمند خدمات عمومی در این جامعه نیستم که بتوانم آن را نادیده بگیرم و من برای تصمیم گیری به دستور بزرگ مردان اینجا نیستم، من برای انجام عمل به آن صورتی که باید انجام شود با پیروی کامل از قانون در اینجا هستم، آنچه ماهیت دفتر من، ماهیت مسائل قبل از من و همچنین مفهوم آنچه در مورد موکل وظیفه ی شماست، است.

این پاسخ توسط قاضی استیپلز نشان دهنده ی درک او از نقشش است، درکی که او در مورد مسایلی که نیاز به تصمیم او دارد تاثیر می گذارد، و همچنین نشان دهنده ی تصویری از تمی است که معمولاً در تصمیماتش ایجاد می شود. در حالی که نتایج ویژه ی تصمیمات استیپلز اغلب با در مغایرت با آنچه از دیگر اعضای کمیسیون انتظار می رود نیست، اصولی که زمینه ی تصمیمات اوست، و تمایل او به انحراف از این اصول این نتیجه را به دست می دهد که تهدیدی

برای روابط صنعتی در هم و برهمی است که قطعی در نظر گرفته شده اند، به میزان زیادی با همکاریانش تفاوت دارد. هنگامی که داوران دیگر ممکن بود که به دنبال کارآمدترین راه حل برای اختلاف خاصی باشند، اگر این موضوع با آنچه استیپلز به عنوان اصول بنیادی در نظر می گرفت در تناقض بود، قطعاً تمایلی انجام این کار نداشت.

یک بررسی در مورد تصمیمات او، تمایل به انواعی از مسایلی که او اغلب در دامنه ی قابل توجهی گسترش داده بود را نشان داد. اینها را می توان در سه تم گسترده دسته بندی کرد. ابتدا، او نظرات قوی ای در مورد روش استدلال قضایی و طرز فکر خود مختاری قضایی دارد، همان طور که در مورد داوری صنعتی اعمال شده است. او میل به تاکید بیشتر بر مقررات و روش های معمول در دادگاه های دارد که بعد در دادگاه های صنعتی شایع شد، که سوالات نگران کننده ای را در مورد روابط بین این نهادها ایجاد می کند. در این رابطه مسایل فرم، اصول فنی و محتوا، برای مثال، اطلاع رسانی اختلافات، مسائل ارجحیت اتحادیه های کارگری، تعیین حدود و قضاوت، و نقش شخصیت همکاری در روند صنعتی وجود دارد. دوم، استیپلز نظراتی قوی در مورد نقش کمیسیون فدرال، به خصوص روش و زمان بندی مداخله ی داوری در اختلافات بین طرفینداشت. نظر او در مورد اینکه اتحادیه ها و کارگزاران تنها بعد از اینکه مذاکرات عمومی خسته کننده شدند باید به دنبال داوری باشند، باعث اختلاف با یک سیاست حکومت فدرال در مورد چانه زنی مستقیم شد. سوم اینکه استیپلز نظرات قوی در مورد تعدادی از مسایل عدالت اجتماعی، از جمله نگرانی در مورد گرفتاری حقوق کم، فقرا، و قدرت های نسبی کارفرمایان و کارمندان، و آزادی از فشار داشت. در نظر این منتقدان، استیپلز که در ارتباط با علل گوناگون چپ گرا قبل از انتصاب وی در کمیسیون بوده است، در تلاش برای استفاده از دادگاه به عنوان وسیله ای برای تحقق تغییر اجتماعی بوده است.

این تم ها مبنایی برای درم اختلافاتی فراهم می کند که استیپلز در طول کار خود در کمیسیون درگیر آنها شد. برخی از نظرات وی غیر معمول بودند، و یقیناً برای برخی موکلین قدرتمند دادگاه و گاهی برای خود کمیسیون نیز ناخوشایند بودند. استیپلز تمایلی برای مصالحه در مورد آنچه او نکات یا اصول یا روش های مهم در نظر می گرفت نداشت، و او از نظراتش در برابر کرسی قضاوت به روشی قوی در خارج از کمیسیون و در زمان هایی به روشی پر رنگ دفاع می کرد.

نشان داده شده است که خود مختاری قضایی همیسه در اولویت های موکلین و منتقدان کمیسیون در رتبه ی بالایی نیست، و در مورد استیپلز یک ائتلاف قدرتمند بسیج شده و بر علیه او اقدام کردند.

استیپلز به شخصه اعلان کرد که «برای همه ی اهداف عملی، من رمز سری در امور کمیسیون مصالحه و داوری و بنابراین در امور عمومی هستم». او نشان داد که تصمیمات او در مخالفت با اتحادیه ها، کارفرمایان و حکومت فدرال و تا آنچه ما به ان اضافه کنیم، قطعا اعضای خود کمیسیون بوده است. این اغلب پیگیری مداوم تم هایی که در بالا توصیف شد ایجاد می شود.

استیپلز و کارفرمایان

مشکلات استیپلز با کارفرمایان با یک مورد اولیه آغاز شد که شامل اختلافی بین اتحادیه ی دریانوردان و BHP بر سر اتفاقات مربوط به کشتی سوار نظام آهن بود. افراد اتحادیه ممنوعیت هایی را برای کاوالیه ی آهن در پیگیری شکایات دستمزد مقرر کردند. سپس شرکت خدمه را پیاده کرد و بدون اطلاع قبلی محل اقامت ساحلی انها را لغو کرد. استیپلز از اتحادیه انتقاد کرد، اما شرکت را نیز به خاطر اقداماتش به شدت مجازات کرد. به دنبال باز گرداندن صلح صنعتی و بازگشایی مذاکرات، یکی از توصیه های استیپلز این بود که BHP باید هزینه های زندگی که کارمندان متحمل شده بودند را جبران کند. شرکت این پیشنهاد را رد کرد و شروع به برداشتن گام هایی کرد که به گفته ی دیگر اعضای کمیسیون از نظر استیپلز برای داشتن مساله طراحی شده بودند. استیپلز خشمگین از تدبیر BHP در مورد کارکنان و خودش، اعلام کرد که توصیه هایش را رها کنند.

اکنون اینکه دریانوردان توسط ان ها (توصیه های استیپلز) برای حرکت دادن کشتی متقاعد شده اند، برای من ناراحت کننده است، بگذار این کار را بکنند و سپس آرام آرام در باد می پیچند، می میرند و تحقیر می شوند، به عنوان یک هشدار به کمیسیون در مورد محدودیت های متقاعد شدن توسط یک خودمختاری عمومی توسط افرادی که ارزشمندانه از برتری اموال حمایت می کنند و افرادی که امتیاز ویژه ی کارفمایی را بر شهروندانی که کارمند انها هستند اعمال می کنند.

قابل توجه است که در حالی که استیپلز منتقد هر دو طرف اختلاف بوده است، حمله ی وی به BHP ورای یک روش ساده برای سخت گیری بود. اظهارات او به مرکز رابطه ی سلطه کری و فرمانروایی بین کارفرما و کارمند می رود، زبانی که عموماً در تصمیمات کمیسیون یافت می شود. در حرکتی فوق العاده، صنعت دریایی از پنل صنایع استیپلز حذف شد، «در زمینه برای من بیان شد که من اعتماد به نفس صاحبان کشتی را تخریب کرده ام که آنها بتانند تحت قضاوت من باشند». این مثال بک مثال تصویری از نگرانی های استیپلز برای عدالت اجتماعی ارائه می کند، یک نگرانی که او علی رغم عواقب سیاسی در داخل و بیرون از کمیسیون فدرال، آماده ی بیان آن بود. این مثال همچنین مثالی از روش «آخر الزمانی» بیان او ارائه می کند.

استیپلز بعد از مخالف کردن بزرگ ترین کارفرمای خصوصی استرالیا، یکی از بزرگ ترین گروه های رسانه ی جمعی کشور را ناراحت کرد. در اختلافی بین نیوز لیمیتد و انجمن روزنامه نگاران استرالیا، کارفرمایان به دنبال معافی از طبقه بندی جدید سرمقاله از پوشش رای بودند. این صاحب موقعیت را از عضویت اتحادیه معاف می کرد. استیپلز اظهار کرد که دلیل واقعی برای ادعای کارفرمایان این بود که مدیریت، عضویت اتحادیه ی کارکنان را در منصب فعلی اش مطلوب نمی بیند. او اظهار داشت که مانور کارفرما «راهی عالی برای خارج کردن صنعت از اتحادیه و حکمرانی بر آن بود»

پشتیبانی از این دیدگاه که ان بخشی از عملکرد کمیسیون برای تضعیف افراد از عضویت و لذت بردن از مزایای عضویت سازمان ها بود، یا اینکه بخشی از عملکرد کمیسیون برای پشتیبانی از عدم تعهد کارفرمایان در این حساب بود، دشوار است. ما باید این را به یاد بیاوریم که یکی از اهداف اصلی قانون تشویق سازمان افراد نماینده از کارکنان بوده است. استیپلز ادعای کارفرمایان را رد کرد، و بعد به دنبال محدود کردن تعداد موقعیت های معاف شده تحت عنوان رای بود. مثالی از تمایل تستیپلز به عدالت اجتماعی و نقش کمیسیون در این مورد نمایان شده است، و بازتاب اجتناب او از تصمیم گیری به دستور بزرگ مردان مشهور است.

استیپلز در اختلافات همیشه آماده ی دفاع از حقوق طرف ضعیف تر بود، که اغلب- معمولاً و نه همیشه- در مقابل منافع کارفرمایان نهادهای قدرت مد اتفاق می افتاد. در اختلافی بین پست استرالیا و اتحادیه ی متصدیان پستی و

تلگراف‌فیس‌ها، کارکنان در برابر فردی که به انجام اکثریت وظایف‌ش ادامه می‌داد به قانون «عدم کار عدم پرداخت» استناد کرد. استیپلز حکم کرد که تحت قانون عرف، اگر کارفرما به خدمتکار اجازه یادامه کار را بدهد، دستمزد باید پرداخت شود. کارفرما به این متوسل شد که اگر کارمند از انجام وظایف معینی اجتناب کند یا اخراج می‌شود یا برای خسارت‌ها محاکمه می‌شود. در این مورد، مسئولیت بر دوش کارمند گذاشته شد تا به دنبال جبران خدماتش باشد. استیپلز هیچ مفادی به نفع کارمندان نداشت؛ او همچنین اعلام کرد که:

مردم باید داوطلب اطاعت از قانون باشند، کمیسیون پستی استرالیا باید داوطلب پیروی از قانون باشد، و قانون نه تنها شامل مقررات بلکه قوانین قانون عرف است؛ در این مورد، بر خلاف آنچه می‌توان از یک شرکت قانونی بزرگ انتظار داشت، افرادی را یافتیم که نشسته‌اند و از افرادی که حتی نزدیک به جایگاه آنها نیستند (تاکید ما) می‌خواهند تا اگر در دادگاه ادعایی داشتند به آنها کمک کنند.

استیپلز نه تنها نگران حفاظت از حقوق طرف‌های ضعیف‌تر بود، همچنین ابراز همدردی عمیقی برای بخش‌های ناتوان‌تر جامعه‌ی استرالیا می‌کرد. حمایت از معیار «نیازها» در تثبیت دستمزد، و اعتماد او به روحیه، و در تصمیم معروف او در مورد فروشگاه‌های پشم، نامه‌ی روش‌اچ. بی‌هگینز برای داوری در آن زمان غیر معمول بود، زمانی که میراث دومین رییس دادگاه فدرال در حال تخریب بود. مثال‌هایی از نگرانی‌های استیپلز برای عدالت اجتماعی و توزیع ثروت و قدرت در جامعه در قضاوت‌های او فراوان است. شاید این دائمی‌ترین تم از میان همه‌ی تم‌ها باشد، که برخی آن را به عنوان جنگ صلیبی شخصی برای مقابله با همه‌ی بیماری‌های اجتماع با استفاده از چرخ‌های کمیسیون می‌دانند. متأسفانه برای استیپلز، جزییات دیدگاه شخصی او همیشه توسط موکلین یا دیگر اعضای کمیسیون فدرال مورد قدرانی قرار نمی‌گرفت.

استیپلز و اتحادیه‌ها

در حالی که روش کلی استیپلز برای داوری و ارتباط او با رهبران صنعت این‌چنینی مانند BHP و نیوز لیمیتد بعید بود که او را برای کارفرمایان عزیز کند، هیچ اشاره‌ای از یک تبعیض «به نفع اتحادیه» در تصمیماتش نیست. در واقع،

در زمان هایی مورد نقدهای رنج اور از مقامات اتحادیه قرار گرفت، و به طور دائم به تفسیر پذیرفته شده از محدودیت های قانونی در مورد قضاوت اتحادیه ها در استرالیا حمله کرد، که رقابت بین اتحادیه ها را برای عضویت محدود می کرد.

یک منتقد رگباری از مقامات اتحادیه در یک تصمیم هیات قضات کامل در مورد اتحادیه ی نقاشان کشتی و اسکله داران برای سهمیه ی پنبه ی نسوز، توسط استیپلز اخراج شد. استیپلز در رد سهمیه به همکاری پیوست، اما توسط اتحادیه برای مبنای ادعایش مورد حمله قرار گرفت. با توجه به اینکه تنها یک گروه از کارکنان مسئول رسیدگی به پنبه ی نسوز بودند، و اینکه سطح بالایی از بیماری های شغلی کشنده برای این گروه مشخص شده است، استیپلز اعلام کرد که

چیزی که مرا مصیب زده می کند، پوکی استدلال و غول بودن پیامدهای آن است. من به یاد صنعت احشام افتادم. گاوچران برای بازار گوشت گاوها را از گله گلچین می کند و آن ها را قاتل می نامد و انهایی که برای آینده حفظ می کند را پرورش دهنده می نامد. من در درک این مشکل دارم که چگونه هر اتحادیه ای یا اعضای آن مانند همکار و برادر در یک شغل کار می کنند و میل به این دارند که به برخی اجازه ی به خطر انداختن چیزی را می دهند که هیچ کس دیگر آماده ی مشارکت در آن نیست یا اینکه چرا به این نکته اصرار ندارند که باید به طور برابر در خطر شریک باشند.

به نظر می رسد که استیپلز از اینکه به جای تلاش برای به حداقل رساندن یا از میان برداشتن خطر به دنبال خسارت های مالی برای کاری بودند که خطر سلامتی برای کارکنان داشت، عصبانی بود. استیپلز ادعا می کرد که در نتیجه ی این تصمیم برخی اتحادیه ها او را به عنوان فردی خائن به جنبش کارگری که تبدیل به قاضی ای برای روسا شده بود، مورد حمله قرار دادند. این موارد اراده ی استیپلز برای اصلاح تعادلی را نشان می دهد که او باور داشت بی عدالتی را در آن پیدا کرده است، مهم نبود که کدام محکمه بود و مهم نبود که چه کسانی ممکن بود ناراحت شوند. آنها یک بی تمایلی به مصالحه در در اصول پایه ای که در روش او برای اکثریت کارهایش مشخص بود، نشان دادند، مشخصه ای که برای مقامات اتحادیه و همچنین برای بسیاری از کارفرمایان ناخوشایند بود.

موضوع مهم تر برای روابط استیپلز با اتحادیه های کارگری، تصمیمات او در ارتباط با خدمت ادعا در مورد کارفرمایان و محدودیت های حقوق اتحادیه ها برای استخدام اعضا بود. این ها مسایل به ظاهر عجیب و غریب یکی از دغدغه های بزرگ مقامات اتحادیه بود. با توجه به خدمت ادعاها، اگر این مخالف با آنچه بود او فکر می کرد که باید حقوق کارفرمایان باشد، استیپلز برای حکم در راستای راحتی اتحادیه ها بی میل بود.

در این پرونده ها، استیپلز به اصول قانونی سخت در برابر آنچه به عنوان روش های پذیرفته شده ی (اگر که از نظر قانونی غلط و ناعادلانه بود) برخی از مقامات اتحادیه تکیه می کرد. این موضوع شاخص شناسایی استیپلز با یک عرف قانونی تصمیم گیری بود، که از نظر او در مقابل روش های پذیرفته شده در دادگاه های صنعتی بود.

در تصمیم گیری من در کمیسیون من می دانم که به میزان زیادی تحت تاثیر اصول قانون عمومی هستم که در طی سال ها کار در دادرسی عادی جذب کرده ام. من متوجه هستم که تمکین من از نظم مقررات قانون عمومی و ارزش های زمینه ای قانون عمومی، منبع تخریب، اگر از از چنین واژه ی قوی ای استفاده کنیم، در قوه ی قضایی بوده است، جایی که آزادی، سوداوری، فرصت طلبی و گلیچین کردن مشخصه ی رفتار متخلفان است ... من می توانم استدلال کنم که حداقل در برخی موارد، پیوری من از روش های قانون عمومی حل اختلاف، روش های آنالیز اختلاف و به همین ترتیب منجر به بدست آوردن توصیف معمول از قاضی بحث برانگیز شده است.

به نظر می رسد که استیپلز به عنوان یک وکیل، موجودی زیادی را توسط فرایند قضایی و بر روی موقعیت هایی قرار داده است که مطلوب دیدگاه سنتی روش قضایی هستند، که بر رویه ی قضایی و کاربرد دقیق قانون برای حقایق پرونده تاکید دارد، بیش از آنچه ممکن است روش داوری نامیده شود، که از عواقب متداول مسایل حساب بیشتری می برد. تمایز بین دادگاه ها و محکمه ها در استرالیا به طور خلاصه توسط پورتوس بررسی شده است، فردی که برخی شباهت ها در روش را ذکر کرده است، ولی همچنین تفاوت های مهمی را نیز یادآور شده است. او انحراف اصل از فرایند قضایی سنتی را در دادگاه ها را برای «اهمیت مصالحه، ماهیت قانونی جوایز و رابطه ی مستدام بین طرفین در روابط صنعتی» را ردیابی کرده است. او نقش کمتر رویه ی قضایی در دادگاه ها را ذکر کرده است، که در ان تصمیمات قبلی به عنوان قوانینی با ارتباط کمتر و همچنین به عنوان ازادتر روش ها و شواهد مشاهده می کند. در حالی که یک مورد

قوی برای ایجاد تمایز بین روندهای قانونی وجود دارد، به نظر می رسد که استیپلز انحراف از روش قانونی در دادگاه ها را بسیار بزرگ می بیند، به طوری که به نظر می رسد که این اقدام فوری در زمان هایی از عدالت پیشی می گیرد. اینکه الزام پیروی سخت از رویه نگرش استیپلز به پوشش عضویت بود برای اتحادیه بیشتر ناراحت کننده بود. تاثیر مقررات در قانون مصالحه و داوری در ارتباط با عضویت اتحادیه، انواع کارکنانی را که ممکن بود توسط اتحادیه ی داده شده پوشش داده شوند را محدود می کند، تا شکار اعضا را به حداثل برساند، و برای اینکه ثبت نام اعضای جدید را دشوار کند. در حالی که مناطق پوشش نفوذ ناپذیر نیست، این ترتیب ها ایمنی را برای اتحادیه ها و پیش بینی پذیری را برای کارفرمایان و مقامات دولتی فراهم می کند.

در اختلافی که شامل PTY LTD کیمبرلی-کلارک استرالیا و دو اتحادیه ی کارگری در قضاوت می شد، استیپلز از تعیین حقوق اتحادیه ها فراتر رفت که شامل زیر سوال بردن کل سیستم پوشش اتحادیه می شد. او استدلال کرد که: مقررات در قانون که برخورداری از حقوق عضویت را تسهیل می کنند، برای کمک به مشارکت اعضا در حکومت سازمان کمک می کند. این مقرراتی را که حقوق و مزایا را در یک سازمان برای کارکنان و در ارتباط با یک صنعت مربوطه متمرکز می کند، شامل یک ابطال از ظرفیت ان سازمان برای قانون در سراسر صنعت است. هیچ مقرراتی در قانون وجود ندارد که از بکارگیری در یک اتحادیه را از کارکنان در مقیاس بزرگ ممانعت کند.

سال ها بعد استیپلز با انعکاس از این تصمیم، اظهار داشت:

بار حکم من این بود که قانون این کشور بر خلاف ظاهر و فهم مشترک، یک کارمند را وادار به این نمی کند که به ان اتحادیه ای تعلق داشته باشد که توسط اداره ی ثبت صنعتی یا طراح قانون واجد شرایط بودن یک سازمان ثبت شده ی کارکنان، به ان صنعت اختصاص داده شده است. تاثیر استدلال من، شکستن انحصاری بود که سازمان های ثبت شده در استخدام های موجود در صناعی که پوشش می دهند، از ان بهره مند می شدند. این استدلال تمایل به مشروعیت بخشیدن به رقابل اندک در میان انهایی دارد که حق عضویت دارند، که تا کنون باور بر این بود که در محل کار به خصوص از پیش مقرر شده اند. باید بگوییم از انجایی که همه ی افرادی که در خدمات عمومی، در رتبه های کارفرمایان خصوصی و در جنبش اتحادیه ی کارگری مامورین اداری هستند، علاقه ای به حفظ وضعیت اسارت فعلی

کارمندان متوسط هستند، موقعیت من تنها می تواند عمیقا مزاحم باشد. من ظاهر شده ام تا تا رباینده های بدن را خراب کنم.

پیامدهای این موقعیت ظاهرا نگرانی قابل توجهی را در میان وکلای روابط صنعتی ایجاد کرده است. در اوایل سال ۱۹۷۷، استیپلز از وظایف خود کنار گذاشته شد و برای انجام یک سفر طولانی خارج از کشور برای بررسی قانون حقوق بشر از سوی حکومت فدرال دعوت شد. استیپلز این را به نا ارامی قضاوت کیمبرلی-کلارک نسبت می دهد.

استیپلز و کشورهای مشترک المنافع

بعد از دست دادن اعتبار اتحادیه ها و کارفرمایان، استیپلز وارد مخالف شدیدی با حکومت فدرال شد. بعد از بازگشت او از خارج از کشور، استیپلز در پنل جدیدی از صنایع منصوب شد که در میان آن ها اختیارات تندپسی عمده و انبار پشم قرار داشت.

مشکلات او با حکومت محافظه کار فراسر در یک سری از تصمیماتی که شامل پست و تلکام استرالیا بود، و به خصوص نگرش او به سمت اینکه عمل مقامات قانونی تحت هدایت دولت باید از ورود به مذاکرات جدی با اتحادیه های کارگری در مورد دستمزدها و شرایط اجتناب کنند، به وجود آمد. به نظر می رسد که این مسایل، توسط مقامات قانونی به دپارتمان فدرال روابط صنعتی ارجاع داده شود، که ادعاها را برای «اثرات تجدید پذیر» درون بخش عمومی قبل از باز گرداندن آنها به کارفرمای مربوطه به دقت بررسی می کند- تا برای داوری و نه مذاکرات برده شوند.

استیپلز به شدت به این اقدامات اعتراض کرد. او با حقوق دولت برای مداخله در هر گونه عملیات مقامات قانونی را تا حد دیکته ی سیاست های روابط صنعتی مجادله کرد و استفاده ی از داوری به عنوان اولین برخورد در اختلافات صنعتی را ر کرد. او درخواست کرد:

این روش کمیسیون پستی چیست ... اگر فرمولی برای رکود بروکرواتیک برای تعلیق پاسخ دهی و انعطاف پذیری در روابط در دست نیست؟ سیستم موتور ناامید کننده ای است.

او سپس اعلام کرد:

چه توجیهی برای چشم مصیبت بار سقوط با احتیاط در ادعایهای صنعتی بدون پاسخ فوری وجود دارد، بری کمیسیون پستی که مانند گازهایی در دروازه های رم ایستاده است، همان طور که بود، تا آن خطر در دستش به همه هشدار دهد؟

اپیزود مشابهی در مورد تلکام اتفاق افتاد. استیپلز گفت:

این کمیسیون به خود اجازه نمی دهد و نایست به خود اجازه دهد که تبدیل به مدیر مالی و پرداخت کننده ی ارشد صنایع تحت جوایز فدرال و انهایی شود که تحت قانون دولت هستند شود و تمایل به اتخاذ تصمیم گیری ما داشته باشد. ما نباید دادگاهی از طبقه ی اول باشیم. وظیفه ی ما این نیست که پا در کفش کسانی کنیم که مسئولیت های خود را به به زیردستان خود واگذار می کنند، و اینکه به جای آنها با نیروی کار مدعی روبرو شویم.

استیپلز از پیدا کردن اختلافی در این مسایل پرهیز می کرد، یک گام ضروری پیش از اینکه داوری بتواند آغاز شود. او اظهار کرد که از انجایی که هیچ مذاکرات معناداری انجام نشده است، او نمی تواند او نمی تواند اظهار کند که، همان طور که طبق بخش ۳۰ قانون مصالحه و داوری لازم است، روندهای مصالحه بدون توافق انجام شده اند. او مقرر کرد که به این سوال ارجاع شود که آیا داوری قبل از مذاکرات با کرسی قضاوت کامل می تواند انجام شود. یا نه، اما کرسی قضاوت کامل حکم استیپلز را رد کرد، و نتیجه گرفت که اختلاف وجود دارد. این نگرانی در مورد شکست در مذاکرات، و محدودیت های قابلیت مذاکره، که در تاثیر نیازمند نگرش سخت تر در مورد فرایند رای گیری است، نگرانی استیپلز در این مورد را که اکثر روابط صنعتی در استرالیا شاخه ای از کمیسیون می شود را منعکس می کند، که طرفین در مذاکرات در مورد هر چیزی به جز روشی سرسری با شکست روبرو می شوند، و با گذاشتن داور برای تصمیم گیری قانع می شوند که به نوبه ی خود در موقعیت بیان تمجید اغراق آمیز یا خشم درست بر اقدامات کمیسیون، بسته به نظر آن ها در مورد نتیجه، طرفین را به رای می گذارد یا اینکه تصمیم بگیرند.

استیپلز همچنین به عملکرد عملیاتی پست استرالیا و تلکام حمله کرد. او اظهار کرد «بگذارید در مورد آن کاملاً رک و بی پرده باشیم. صنعتی پستی به خوبی به جامعه خدمت نمی کند». تلکام بدترین هزینه را می گیرد. بدون اقناع از استدلال تلکام در این مورد که ادعاهای اتحادیه تورم زا هستند، استیپلز وارد یک مطالعه ی شخصی بی سابقه ای از

سرمایه گذاری مقامات و سیاست های قیمت گذاری شد. او نتیجه گرفت که مشکلات جدی در روش های مدیریتی تلکام وجود دارد، از جمله اینکه او هیچ دلیلی برای رد پذیرش افزایش دستمزدها نمی دید.

استراتژی دولت فراسر که توسط استیپلز مورد حمله قرار گرفت بخشی از یک سیاست وسیع تر برای محدود کردن دستمزد در سراسر صنعت بود. حکومت به دنبال کانال زدن همه ی اختلافات صنعتی به کمیسیون بود، و در انجا از مقررات محدود کننده ی دستورالعمل های شاخص گذاری دستمزدها در عملیاتی در ان زمان بهره برد. موقعیت استیپلز تهدیدی برای تحلیل این روش متمرکز بود. همچنین، دولت تصور می کرد که او در اختیارات آنها در بخش عمومی دخالت می کند.

حکومت به زودی یک سری از اصلاحیه های مربوط به قانون مصالحه و داوری را معرفی کرد، که برخی از آنها برای کاهش اختیارات اعضای کمیسیون طراحی شده بودند. به ویژه، مقرراتی که به رییس قدرت حذف مسایل از اعضای منفرد را می داد، از جمله یافتن یک اختلاف (مساله ی اصلی در اپیزودهای تلکام و پست استرالیا)، که به نام اصلاحیه ی استیپلز شناخته شد. این قانون به شدت درون کمیسیون و توسط رییس قبلی کمیسیون، عالی جناب ریچارد کیربی، مورد انتقاد قرار گرفت. استیپلز یک نامه ی داخلی را منتشر کرد که مختصری از مخالفت های او با اصلاحیه ها را نشان می داد، که بر خلاف نظر وی در مورد نقش مناسب اژانس های قضایی، به خصوص مفهوم خودمختاری قضایی بود. این نامه بعد از رسیدن به دست رسانه ها و مطرح شدن در پارلمان هیجان عمومی ایجاد کرد.

در پیشنهادی برای اجازه دادن به رییس برای حذف مسایل از اعضا، او گفت: «هیچ چیزی محاسبه شده تر از ضربه زدن به اختیارات اعضای کمیسیون نبوده است به صورتی که حق او برای عمل در صورت ناراضی بودن تهدید می شود». استیپلز بخش دیگری از لایحه را که قدرت های بسیار وسیعی را برای لغو عضویت اتحادیه های کارگری پیشنهاد می دهد، را به «روش اصلی رژیم های دیکتاتوری و اقتدارگرایی» ارتباط داده است. او ادعا کرد که داوران باید شبیه به «قاضی هایی در المان قبل از جنگ شوند که به سادگی در قطاری از رخدادهایی به اوج رسید که نتیجه گرفت که یهودی ها و کمونیست ها دیگر شهروند کامل نیستند در خارج از دفتراهایشان تصمیم می گرفتند». مفسران رسانه ای

فورا چنین ادعا کردند که قاضی این قانون را با هیتلر یا نازی های المان برابر دانسته است و دولت با این اتهام مخالفت نکرد.

استیپلز و کمیسیون

تنها دو ماه بعد، استیپلز درگیر نزاع در مناقشه ای حتی داغ تر شد. این شامل تصمیم او در پرونده ی ارزش کار انباردار پشم در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ بود. در چهار مساله ی مورد بحث، استیپلز در سه مورد طرفدار کارفرما بود، اما حکم کرد کخ دستمزد باید افزایش یابد. پرونده در زمینه ی دوره ی ارزش کاری عمومی قرار گرفت، که در آن مقررات ارزش کار دستورالعمل های شاخص گذاری دستمزد به عنوان مکانیسم پوشاننده برای افزایش دستمزد عمومی تقریبا ۸ دلار به ازای هر ساعت استفاده شد.

استیپلز (۱۹۸۰) ادعا کرد که از او درخواست یک داوری «حقیقی» در این مساله شده بود. او با خبر از دوره ی ارزش کاری فعلی، به طرفین هشدار دارد که او یک «ماشین هشت دلاری» نبود. به عبارتی دیگر، او درگیر جنبش های یک مطالعه ی ارزش کار و تضمین افزایش هشت دلاری صرف نظر از شایستگی ها نمی شود.

تصمیم او یک هیجان همومی به وجود آورد. یک فقره که دشواری های ارزیابی ارزش کار نشان می داد، گسترده بود اما به اشتباه به این صورت تفسیر شده بود که استیپلز به روشی وحشیانه ای به تصمیم خود رسیده است. بعد از فهرست کردن معیارهای زیادی از استفاده از او در مشاوره هایش ممانعت به عمل آمد، او تاسف خورد:

برای تعیین کمیت، بعد من باید چه کار کنم؟ من قبلا تحت مشاوره ی بسیاری از پیامبران بوده ام. هیچ پولونیوسی در دست نیست تا به من ادراکات به یاد ماندنی بدهد زیرا او لیرتوس بوده است زمانی که از اشتباه فرار می کرده است. من به سادگی تصویری را انتخاب می کنم که تام کالینز روزی از دفتر خاطراتش انتخاب کرد و ما باید ببینیم چه می شود. زندگی چنین است.

چه چیزی باعث افزایش ۱۲.۵۰ دلاری به ۱۵.۹۰ دلاری شد، که بالاتر از انتظار نرخ افزایش در دوره ی ارزش کار بود. کنایه های ادبی در تصمیم ظاهرا مخاطبانش را از دست داد، کسانی که تفسیرهای اخیر در قضاوت را برای این اثر

نادیده گرفتند که «من هیچگاه در هیچ مبنایی به این مساله نرسیدم به جز اینکه باید نتیجه ای را نشان دهد که رسیدگی در عرصه ی عمومی را تحمل کنند نه انهایی که مستقیماً به مسایل دیگران علاقه مندند». به عبارتی دیگر، استیپلز تصمیمش را پاسخ گو و مناسب در نظر گرفت، بر اساس معیارهای ویژه ی پرونده، در آگاهی کامل از اینکه شاید موشوعی برای استیناف باشد. از نظر او برای حکم به گونه ای دیگر باید عدالت را در قبال اقدام مهم در تصمیم گیری در مورد اینکه چه چیزی اینقدر حیاتی ست، تعویض می کرد.

در حالی که سرمقاله ها برای زبان استیپلز خیز برداشتند، انجمن روابط صنعتی بیشتر نگران نرخ های دستمزد جدید بود، که آنها از این می ترسیدند که جرقه ای برای دوره ی دستمزد جدید دیگری باشد. اتحادیه ی کارگزاران پشم و سرایداران و مامورین بسته بندی موافقت کرد که یک فرجام تنها در صورتی تسلیم می شود که تصمیم عجیب و غریب یا ناعادلانه باشد. کارگزاران پشم مطابق با استیپلز در اصرار دولت مشترک المنافع و شوراهای اوج کارفرما، یک فرجام را تسلیم کردند. اتحادیه به سرعت اعتصاب کرد، ادعا کرد که نرخ های جدید غیر معقول نیستند و اینکه کارفرمایان در این توافق گول خورده اند. هیات قضات کامل تصمیم استیپلز را لغو کرد، ۸ دلار را در راستای دیگر صنایع جایگزین کرد. استیپلز ادعا کرد که نرخ های اصلی او کاملاً توسط توافق بین طرفین بعد از بازنگری باز داده شدند.

سپس مشکلات استیپلز با تلکام مجدداً نمایان شد. او یافتن اختلاف در چیزی که او به عنوان یک مورد دیگر پرونده ی ارزش کاری می دید را رد کرد. حکومت فدرال به س جان مور نزدیک شد تا ببیند که آیا استیپلز مایل به جابجایی به کمیسیون اصلاح قانون است یا نه. استیپلز این را رد کرد و به دنبال یک بیان فاقد شرایط لازم حمایت از رییس بود که دریافت نکرده بود.

استیپلز در سخنرانی در انجمن روابط صنعتی استرالیای جنوبی در ۱۷ مارس ۱۹۸۰ یک پاسخ عمومی به این انتقادات داد، او گفت:

ما در نوسان و حرکت به این سو و آن سو از یک سرخط به دیگری هستیم، با هر شعاری دستهایمان را تکان می دهیم و اگر کسی یک کنایه یادبی بکند، از زبانمان با کمترین رنگی استفاده می کنیم، با نگرانی خاصی می نویسیم، به دنبال این هستیم که به روشی موثر نشان دهیم که باید در تفکراتمان چه راهی را باید پیش بگیریم، ما گریه می کنیم که

در هرج و مرج ناشی از قضاوت دروغین هستیم. ما فرم مثال ها را جایگزین می کنیم. مانند روح هملت، تفکر غلطی ما را خم می کند، زندگی های ما را اداره می کند و تبدیل به منبع ناامنی های ما می شود.

او استدلال کرد که منبع مشکلات در اختلاف پشم تصمیم او نبود، که در آن گفته بود که او بر طبق خواسته های طرفین به طور منصفانه ای عمل کرده است و اگر در آن دستمزد افزایش پیدا کرده است، او پیشنهاد کرده است که سخاوتمندانه نبوده است، اما به دلیل اختلافی بین گله داران و کارگزاران پشم، توسط رویکرد خط مشی دولت فدرال به سیاست دستمزد برجسته شده اند. او ادعا کرد که کارفرمایان این کشور توسط دستورالعمل های بزدلانه (شاخص گذاری دستمزد) و حکومت کاهش یافته اند، حالی از رذالت که تقویت می شود، با این حال، منافع مادی خود را تقویت می کنند.

سپس استیپلز توجه خود را به کمیسیون معطوف کرد. او قبلا نگرانی های خود را با تلاش هایی برای استفاده از دستورالعمل های شاخص گذاری دستمزد به عنوان وسیله ای برای معرفی یک رکود دستمزدها بیان کرده بود، و شرط های ارزش کار به عنوان «اصول بی معنی» اشاره کرده بود. پذیرش محدودیت های تحمیل شده بر دوران منفرد توسط دستورالعمل های شاخص گذاری دستمزد، و همچنین فرصت لازم برای عملی ساختن دستورالعمل ها، برای استیپلز اشکارا دشوار بود. او اکنون بیان کرد که بعد از تصمیم اخیر در مورد ارزش کار صنعت فلز، و به دنبال آن تصمیم دستمزد ملی، و فرجام از تصمیم صنعت پشم او، کمیسیون به سادگی قضاوت دستمزد نسبی را در هه ی نیروی آرام و اغراق آمیز خود بر خلاف دستورالعمل ها مجددا وارد کرده است. هیات قضاات کامل (صنعت فلز) با ناراحتی از انجام آن به صورتی دیگر تاکید کرد که ساده و پر زحمت بوده است. آنها ممکن است درست بگیوند، خوبی دستورالعمل بوده است. اگر چنین تجاوزی فضیلت باشد، گناه من چیست؟

این سخنرانی همکاران استیپلز در کمیسیون را به فهرست انهایی مخالف داشتند اضافه کرد. هشت معاون رییس به سر جان مور نامه نوشتند و از پرداخت ۱۷ مارش انتقاد کردند. این نامه توسط رییس در زمان حذف استیپلز از پنل صنایع خود در ۱ می ۱۹۸۰ به عنوان توجیه اصلی استفاده شد. یکی از امضا کننده های نامه، قاضی گوردون، سپس

از کمیسیون استعفا داد، و ادعا کرد که هدف او از این نامه این نبوده است که برای چنین هدفی استفاده شود و او توسط برخی از همکارانش که عواقب احتمالی را پیش بینی می کردند همراه شده است.

استیپلز از پنل خود کنار گذاشته شد، از نظر قانونی نمی توانست از دفترش حذف شود. در حالی که اقدامات او بدون شک برای دولت و کمیسیون ناراحتی به بار آورده بود، او را نمی توانستند به رفتار ناشایست خودسرانه یا بی کفایتی متهم کنند.

استیپلز تحت ریاست سر جان مور به جلوس خود در مسایل هیات قضات ضمنی ادامه داد، جایی که در آن قضاوت های جنجالی تر او می توانست توسط اکثریت لغو شود. با این حال، این کار کمتر از حدی بود که بتواند او را در وظایف ددفتری خود کاملاً مشغول کند.

استیپلز از استعفا یا یک منصب جایگزین اجتناب کرد. او همچنین از دروغ گفتن در تصمیماتش خودداری کرد. یک مثال که توجه زیادی را به خود جلب کرد شامل نظم دهنده های راه آهن بود که برای راه های ملی استرالیا در تاسمانیا کار می کردند. این مساله موضوعی آشنا برای عضویت اتحادیه ی مورد اختلاف بود. کارگران مورد بحث، کارگران در گروه های ریلی، خواهان تغییر عضویت اتحادیه ی خود بودند. در تصمیمی مختصر، دو از سه عضو دادگاه به سادگی حکم کردند که آنها باید توسط اتحادیه ی دیگری پوشش داده شوند. استیپلز موافقت کرد، اما بسیار فراتر رفت. او استدلالی را تکرار کرد که در تصمیم کیمبرلی-کلارک چنین هیچانی را ایجاد کرده بود، محدود کردن حق شهروندی برای آزادی در مشارکت در ارتقای منافع مادی او را نپذیرفت. او اظهار کرد که قانون «قانون انحصار ایجاد نمی کند و حتی آن را تشویق نمی کند»، اما به دنبال افراد نماینده بود، و بهترین قضاوت آنها رتبه و پرونده بود.

انتخابات یک حکومت فدرال کارگری در سال ۱۹۸۵ و نه انتصاب رییس جدید کمیسیون، قاضی مادرن، رهایی استیپلز از تبعید را به ارمغان نیاورد. در واقع، در زمان ریاست مادرن استیپلز هیچ کاری دریافت نکرد. در نامه ای به مادرن در ۸ اگوست ۱۹۸۶، استیپلز به دنبال انتصاب مجدد به همه ی وظایفش بود، استدلال کرد که از انجایی که او توسط فرماندار عمومی منصوب شده بوده است و از دفتر کنار گذاشته نشده بود، مستحق یک پنل و کار هیات قضات کامل بود. رییس پاسخی نداد. مرافعه ی استیپلز توسط کنفراس ملی انجمن استرالیلی وکلای کارگران برداشته شد، کسی

که در اکتبر ۱۹۸۶ با اشاره به نگرانی در مورد استقلال قوه ی قضاییه از دولت فدرال برای بازگرداندن او وظایفش درخواست کرد. دادستان کل، آقای براون به وکلا این پاسخ را داد که این یک مساله ی داخلی کمیسیون است و دخالت دولت در زمینه های استقلال قضایی که ایجاد شده است مناسب نیست.

این نامه یک پاسخ طولانی توسط استیپلز به دادستان کل در ۶ فوریه ی ۱۹۸۷ تحریک کرد که با توجه به گزارش هایی که تغییرات در قوانین حاکم بر دادگاه های صنعتی به طور کارآمدی او را از اداره حذف خواهد کرد. او استدلال خود را بر مبنای نیاز به یک رویه ی قضایی مستقل ارائه کرد، و هر گونه تمایز واضح بین محکمه ها و دادگاه های صنعتی را رد کرد.

او از گزارش خود دفاع کرد و گفت که من هیچ عذرخواهی برای ارائه ندارم زیرا در عمل به سوگندم، کار من مقدار مشخصی توجه عموم و به خصوص توجه گروه های علاقمند پر انرژی را به خود جلب کرد. من این را به عنوان شرط لازم انجام کار در نظر می گیرم. استیپلز نشان داد که محرومیت مداوم او به دستور رهبران صنعتی ما بوده است، شرکت داران مهربانی که در طول سال ها ان ها را ناراحت کرده است. او نامه ی خود را با هشدار در مورد انتصاب های آینده در دادگاه های صنعتی فدرال نتیجه گیری کرد

این یقینا به خطر خواهد افتاد، اگر من به خاطر این حقیقت محض مردود شده ام که کاندیدا شده ام و در هر رخدادی برای آنها تهدیدی برای سوء استفاده از قدرت توسط رییس دادگاه بوده ام که برای ان رویه ی قضایی در مورد من تنظیم شده است و اینکه توسط فردی که قطعا مسئول حمایت از قانون، قانون اساسی و کنوانسیون ها در مواجهه با سوء استفاده از قدرت است هنوز مجاز شمرده می شود.

زمانی که این مکاتبات منتشر شد، مرافعه ی استیپلز توسط اپوزیسیون فدرال محافظه کار گرفته شد، در دستاتن کسی که زمانی که در دولت بودند از ان ها رنج می برد.

در مارس ۱۹۸۹، زمانی که کمیسیون روابط صنعتی تاسیس شد، استیپلز تنها عضو دادگاه قدیمی بود که در تنه ی جدید منصوب نشد. پشتیبانی هایی از استیپلز از سوی منابع مختلفی از مفسران رسانه ای محافظه کار تا سیاست

مداران و پنج قاضی دادگاه عالی نیو ساوت ویلز شد. با این حال، حکومت در تصمیم خود برای انفصال او باقی ماند. استیپلز عهد کرد تا پرونده اش را به دادستان کل و دادگاه عالی ببر. استیپلز قهرمانی های غیر معمولی را کسب کرد. او هیچ خرابی در دفاع از خودش و سابقه اش نداشت. و او بدون کار باقی ماند.

نتیجه گیری

حذف آقای قاضی استیپلز از پنلش در صنایع به کرات از نظر اعمال وابسته به طرز تفکر دفترش توضیح داده شده است. شک کمی وجود دارد که ویژگی های مهم اعمال استیپلز در کمیسیون غیر معمول بوده است و در برخی روش ها به صورت بالقوه ای برای فعالیت های ورزشی دادگاه فدرال مخرب بوده است. با این حال، برای درک اینکه چرا حکم استیپلز به طور گسترده ای به عنوان مجادله امیر در نظر گرفته شده است و اینکه چرا آنها قادر به تطبیق با جریان اصلی در روابط صنعتی و سیاسی نبوده اند، لازم است که نه ویژگی های شخصیتی قاضی، بلکه ماهیت دادگاهی که در آن کار می کرده است را نیز بررسی کنیم.

تم های اصلی که مربوط به دشواری های استیپلز بوده است در بالا بحث شد. استیپلز بیشتر از هم عصران خود در کمیسیون، توسط نگرانی برای نگرش خاص اصلاح اجتماعی و اقتصادی تحریک می شده است و دائما بر اساس آن عمل می کرده است. در این موضوع، او سنت داوران فعال بود، داورانی مانند هگینز و کلی، و مانند آنها نظرات او برای گروه های موکلین قدرتمند کمیسیون و دیگر شاخه های دولت ناخوشایند بود. می توان استدلال کرد که دادگاه های صنعتی هیچگاه نه در خط مقدم اصلاحات بوده اند، و نه ظرفیت نهادی برای انجام اصلاح داشته اند. با تکیه به خوبی مداوم طرفین و فضای نهادی مجاز توسط دیگر دستگاه های قدرتمند دولت کار خود را انجام داده اند. در واقع، دادگاه ها تنها قابلیت محدودی برای مدیریت اختلافات بزرگ صنعتی و نه تغییرات اجتماعی کمتر قابل توجه دارند. آنها ای که دارای نظرات حمایتی در مورد اصلاح اجتماع دارند در حالی که در هیات قضات هستند، به ویژه کلی و استیپلز، توسط مداخله ی دولت عزل شدند.

یک منبع دیگر مخالفت اتصال استیپلز به تعدادی از احتیاط های قانونی و رویه ای بود. هرچند استیپلز پذیرفته بود که کمیسیون دادگاهی از عقل سلیم است که در آن روند اطلاق دادگاه سخت اغلب نامناسب است، با این وجود او استدلال کرد که تعادل به میزان زیادی در جهت سودآوری و فرصت طلبی تغییر کرده است. جالب توجه است که دیدگاه استیپلز در مورد اینکه یک عنصر بزرگ تر عمل قضایی باید به نفع قضاوت غالب شود، به ویژه برای هیات موکان اتحادیه ی کارگری دادگاه عصبانی کننده بود. استیپلز در پیگیری نظر خود در مورد عدالت اجتماعی و پیروی از الزمات رویه ای بر مبنای روش او در مورد یک نظر سخت ی خودمختاری قضایی که به رویه های قضایی قانونی و بی عیب و نقصو پایدار اشاره دارد، بی تقصیر بود.

این نقاط به سومین تم اصلی در تصمیمات استیپلز لینک می شود، زیرا در هیچ جا به اندازه ی زمان یکه استیپلز با وظیه ی حل اختلافات توسط داوری متهم شد مشهود نیستند. او روش تصمیم گیری هر پرونده بر اساس شایستگی های فردی را اتخاذ کرده بود، با ارجاع مکرر به رویه های قضایی قانونی او برای این مساله قابل اجرا در نظر گرفته شده بود. این با تاکید او بر تکنیک قضاوت در نقدهای عمومی اش از کمیسیون سازگار است. با این حال، در زمان هایی این در تناقض با واقعیت های روابط صنعتی بود. اختلافات صنعتی که به کمیسیون آورده می شوند اغلب دارای برنامه های پنهان بودند که توسط مشارکت کننده ها درک شده و عموماً پذیرفته شده بودند. استیپلز از تشویق چنین اعمالی وقتی در تضاد با درک او از نقش قضاوت بودند، خودداری می کرد، حتی زمانی که از این موضوع آگاه بود که احتمالاً دشمنان قدرتمندی برای خود می سازد. مشخص شد که مفهوم خود مختاری قضایی که در آن استیپلز بر حفظ اعمال خود تکیه کرده بود، زودگذر بوده است.

نشان داده شد که تاریخی از محدودیت هایی وجود دارد که بر داورانی اعمال شده است که استقلال ان ها توسط دولت و ویژگی های کلیدی در مجمع روابط صنعتی مخرب دیده می شود. حفاظت از خودمختاری دادگاه های صنعتی و اعضای ان ها عمدتاً مطلوب در نظر گرفته شده است، اما در زمان هایی توسط تاثیر اضطراری و بالقوه ی مسایل اقتصادی و صنعتی که با ان ها سرو کار دارد محدودی می شود. در حالی که بعید است که تلاش ها برای محدود کردن استقلال قضایی به ارامی انجام شود، فهوم در عمل مطلق نیست. دادگاه های صنعتی با مشکلاتی درگیر هستند که راه

حل هایشان احتمالا ایجاد مصالحه بین طرفین در رابطه ای مداوم است. این مشکل برای دادگاه های قانونی کمتر مشکلی است. علاوه بر این و به طور قابل توجهی، روابطی که دادگاه های صنعتی با آن سر و کار دارند عموماً دارای فوریت و پتانسیل برای اختلاف اقتصادی و سیاسی گسترده است. این تفاوت است که حضور دادگاه های صنعتی در ادامه ی روابط اقتصادی سبک بالقوه که رسیدگی شدید دولت ها را جذب می کند، و احتمال مداخله را افزایش می دهد. آیا این مداخله باید اتفاق بیفتد هرگز حل نشده است، ولی به روشی به ویژه واضح توسط سرنوشت استیپلز مطرح شده است و به تناقضات اساسی در دادگاه های صنعتی اشاره دارد.

این به نکات نظری ارائه شده در ابتدا بر می گردد. دادگاه های صنعتی در معرض فشارهای متضاد قوی و فوری غیر معمول بوده است که ویژگی انعطاف پذیری و فرصت طلبی فرم و محتوای سیاست گذاری هایشان است. اگر انعطاف پذیری و فرصت طلبی برای سیاست موفق ضروری هستند، سپس وابستگی به ارمان های اجتماعی یا قوانین سخت روند توسط پرسنل درون چنین دستگاه دولتی احتمالا مخرب می شود. یک پاسخ احتمالی اختلاف درون دستگاه دولتی مورد سوال یا بین آن اژانس و موکلینش و دیگر شاخه های دولت خواهد بود.

استدلال شده است که سلسله ای از دستگاه های دولتی وجود دارد، به طوری که استقلال از عمل برخی اژانس ها محدود شده است. در مورد کمیسیون، اقدامات آن به صورت رسمی توسط چارچوب قانونی مطرح شده توسط پارلمان و دادگاه عالی و به صورت غیر رسمی توسط فشارهای مستقی و غیر مستقیمی که می تواند توسط دولت آورده شود، محدود شده است. اگر دادگاه ها باید در راستای حفظ مشروعیت خود مستقل به نظر برسند، آنها همچنین باید به منظور حفظ کارایی شان عمل گرا به نظر برسند. این الزامات می تواند متناقض باشد. محرومیت استیپلز از پنلش از صنایع و محرومیت نهایی او از هیات قضات واضحاً این تناقض را نشان می دهد، همان طور که دیگر مثال های نظم تحمیل شده بر دادگاه ها و اعضای آنها نیز آن را نشان می دهد.

تصمیم اقدام بر علیه یک عضو دادگاه به مسیال مشمول و محتوا بستگی دارد. در پرونده ی استیپلز، تصمیمات و اعتراضات او توسط دیگران به عنوان عاملی مخرب برای جنبه های مهم عملیات های کمیسیون در زمان عدم قطعیت های اقتصادی و صنعتی قابل توجه دیده شد، و مهم تر اینکه توسط دیگر اعضای دادگاه دیده شد. به نظر می رسد که

اعتبار نظرات او (که هیچگاه به اندازه ی افی مورد بحث قرار نگرفته است) نسبت به عواقب سیاسی شان دارای اهمیت کمتری بودند. توضیح شرایط پیرامون حذف یک مقام دولتی ارشد مستقل مانند استیپلز نه تنها باید بر اساس ویژگی های شخصی افراد باشد، بلکه همچنین باید شامل انالیزی از پارامترهای نهادی و محدودیت هایی باشد که درون آن محدودیت ها عمل می کرد.

References

- ACAC (Australian Conciliation and Arbitration Commission), Prints of Decisions, various dates. Block, F. (1977), 'The ruling class does not rule: notes on the Marxist theory of the state', *Socialist Revolution* 33, 6-28.
- Block, F. (1980), 'Beyond relative autonomy: state managers as historical subjects', *Socialist Register* 36, 227-42.
- Creighton, W., W. Ford & R. Mitchell (1983), *Labour Law: Materials and Commentary*, Sydney, Law Book Company.
- Cupper, L. (1980), 'Legalism in the Australian Conciliation and Arbitration Commission: the gradual transition' in G. Ford, J. Hearn and R. Lansbury (eds), *Australian Labour Relations: Readings*, 3rd edn, Melbourne, Macmillan.
- Dabscheck, B. (1980), 'The Australian system of industrial relations: an analytical model', *Journal of Industrial Relations* 22 (2), 196-218.
- Dabscheck, B. (1983), *Arbitrator at Work: Sir William Raymond Kelly and the Regulation of Australian Industrial Relations*, Sydney, Allen & Unwin.
- Dabscheck, B. (1986), 'Tribunals and wage determination: the problem of co-ordination' in J. Niland (ed.), *Wage Fixation in Australia*, Sydney, Allen & Unwin.
- Dabscheck, B. & J. Niland (1981), *Industrial Relations in Australia*, Sydney, Allen & Unwin.
- D'Alpuget, B. (1977), *Mediator: A Biography of Sir Richard Kirby*, Melbourne, Melbourne University Press.
- Deery, S. & D. Plowman (1985), *Australian Industrial Relations*, 2nd edn, Sydney, McGraw-Hill.
- Fisher, C. (1983), *Innovation and Australian Industrial Relations*, Canberra, Croom Helm. Guille, H. (1985), 'Industrial relations in Queensland', *Journal of Industrial Relations* 27 (3), 383-96.
- Hutson, J. (1971), *Six Wage Concepts*, Sydney, Amalgamated Engineering Union.
- Jessop, B. (1982), *The Capitalist State*, Oxford, Martin Robertson.
- Jessop, B. (1983), 'Accumulation strategies, state forms and hegemonic projects', *Kapitalistate* 10/11, 89-111.
- Kirby, R. (1982), 'Conciliation and arbitration: can government control it?' in K. Cole (ed.), *Power, Conflict and Control in Australian Trade Unions*, Ringwood, Penguin.
- Kitay, G. (1984), *Federal Conciliation and Arbitration in Australia 1967-1981*, unpublished PhD thesis, Australian National University, Canberra.
- Offe, C. (1974), 'Structural problems of the capitalist state' in K. von Beyme (ed.), *German Political Studies*, Beverly Hills, Sage.
- Offe, C. (1975a), 'Legitimacy versus efficiency' in L. Lindberg et al. (eds), *Stress and Contradiction in Modern Capitalism*, Lexington, Mass, Lexington Books.
- Offe, C. (1975b), 'The theory of the capitalist state and the problem of policy formation' in L. Lindberg et al. (eds), *Stress and Contradiction in Modern Capitalism*, Lexington, Mass, Lexington Books.
- Offe, C. (1976), 'Crises and crisis management: elements of a political crisis theory', *International Journal of Politics* (Fall), 29-67.
- Plowman, D. (1981), *Wage Indexation*, Sydney, Allen & Unwin.

Portus, J. (1979), *Australian Compulsory Arbitration*, 2nd edn, Sydney, Law Book Company. Poulantzas, N. (1978), *State, Power, Socialism*, London, New Left Books.

Rickard, J. (1984), *H. B. Higgins: The Rebel as Judge*, Sydney, George Allen & Unwin.

Skocpol, T. (1985), 'Bringing the state back in: strategies of analysis in current research' in P. Evans, D. Rueschmeyer & T. Skocpol (eds), *Bringing the State Back In*, Cambridge, Cambridge University Press.

Staples, J. (1979), 'Conciliation and arbitration amendment bill 1979', *Australian Quarterly* 51 (4), 51-8.

Staples, J. (1980), Address by Mr Justice Staples to the South Australian Industrial Relations Society, Adelaide, 17 March.

Staples, J. (1981a), Speech to the Queensland Society of Labor Lawyers, Brisbane, 3 April.

Staples, J. (1981b), Speech to the Australian Institute of Public Administration (Victorian Branch), Melbourne, 30 April.

Therborn, G. (1978), *What Does the Ruling Class Do When It Rules?*, London, New Left Books.

Wildavsky, A. & D. Carboch (1958), *Studies in Australian Politics*, Melbourne, Cheshire.